

منابع : تاریخ سیاسی اسلام ج ۲ | تاریخ درج | 1385/5/3 : بازدید 1490 :

کلید واژه ها:

دو تن از علویان از پیکار فح جان بدر بردند که یکیشان ادريس بن عبد الله بود که دولت ادرسیان را در مراکش پی افکند و آن سرزمین را از قلمرو عباسیان جدا کرد

مؤلف الاستقصا گوید: «ادريس از فح جان ببرد و بمصر رفت برید مصر بدست واضح مولای صالح بن منصور بود که به مسکین معروف بود و دل به شیعه گری داشت و چون کار ادريس را بدانست بنهانگاه وی رفت و او را بر اسب بریدبه افریقیه فرستاد. ادريس باقصای افریقیه رفت و بشهر و لیلی فرود آمد و امیر آنجا اسحق ابن محمد مقدم وی را گرامی داشت و بریران را بدعوت وی خواند و نسب وی را با ییمبر و آن فضائل که داشت بر شمرد و بکمک او از اطاعت عباسیان بدر رفت و چون رشید بدانست که ادريس بکمک واضح تا افریقیه رفته او را بکشت و بردار کرد. اسحق بن محمد از قبیله خویش و بسیاری قبایل دیگر برای ادريس بیعت گرفت و کار وی بالا گرفت و بر سرزمین پهناوری که از مغرب قیروان تا سواحل اقیانوس امتداد دارد تسلط یافت.

هارون که از خطر ادريس هراسان بود در اندیشه بود سپاهی سوی وی فرستد اما اینکار را نکرد که راهی دراز و سخت بود و یحیی برمکی بدو گفت یکی را بفرستد تا او را بتدبیر بکشد هارون رأی او را پسندید و سلیمان بن جریر را که شماخ لقب داشت و از موالی مهدی بود بفرستاد و نامه ای بولایتدار تونس همراه وی کرد تا بتواند از تونس بگذرد و نزد ادريس رود و چون بنزد وی رسید ادعا کرد که طیب است و دل به شیعه گری دارد. ادريس مقدم او را پذیرفت و از جمله خاصان خویش کرد که شماخ فرصت قتل وی را بدست آورد گویند در شیشه ای پر از بوی خوش بدو زهر داد، و هم گویند مسواک زهرآلود بدو داد که ادريس از ورم لثه و درد دندان نالان بود، و هم گویند که انگور مسموم بدو خورانید بهر حال کار خویش را کرد و فراری شد و نزد ابراهیم بن اغلب رفت و وی را از ماجرا خبر داد و از دنبال او خبر مرگ ادريس رسید و ابراهیم بهارون نوشت و او برید مصر را به شماخ داد.

ادريس دوم ۱۷۷ ۲۱۳

از پس مرگ ادريس کنیز وی باردار بود و یاراننش منتظر ماندند تا دو ماه بعد پسری بزاد و نام وی را ادريس کردند. در واقع بنیانگذار دولت ادرسیان او را باید شمرد و چون ادريس دوم یازده ساله شد بریران در ربیع الاول ۱۸۸ در شهر و لیلی با او بیعت کردند. در آنروز نخست خطبه ای خواند و چون از منبر فرود آمد مردم دستش را ببوسیدند و بیعت کردند آنگاه همه قبائل مراکش به بیعت او در آمدند.

بسال ۱۹۲ ادريس دوم شهر فاس را بنیان نهاد و یکساله بنای آن را پبپایان برد و پایتخت خویش کرد.

همت ادريس همه متوجه پیکار خارجیان صفری بود که نیروی ایشانرا بشکست و از آن پس سکه بنام خویش زد. وفات ادريس بسال ۲۱۳ در سی و شش سالگی بود. از پس او محمد بن ادريس امارت یافت و بدوران وی امیران ادرسی راه اختلاف رفتند و عیسی ابن ادريس در شهر آزمون قیام کرد و کسان را به بیعت خویش خواند محمد از قاسم برادر خویش که ولایت طنجه داشت کمک خواست اما او دریغ کرد از برادر دیگر خویش عمر که ولایت تکساس داشت کمک خواست و او بجان پذیرفت و با سپاهی از بریران به پیکار عیسی رفت و او را بشکست و فراری کرد آنگاه وی را عامل برادر خویش کرد و بجنگ قاسم فرستاد و او بر طنجه هجوم برد و قاسم را فراری کرد و همه ولایت بگرفت.

محمد بسال ۲۲۱ بمرد و علی بن محمد پسرش امارت یافت. هنگام امارت نه ساله بود و حیدره لقب داشت چنانکه میدانییم این لقب از علی بن ابیطالب بود.

مورخان از حوادث دولت علی بن محمد چیزی نگفته اند. وی بسال ۲۳۴ بمرد و یحیی بن محمد برادرش امارت یافت که ابن خلدون درباره او گوید: «یحیی امارت را قبضه کرد و قدرت وی بزرگ شد و دولتش عظمت یافت و آثار دوران وی نیکو بود که فاس آبادانی بسیار یافت و حمامها در آن بساختند و سراهای بازرگانی پی افکندند و بیرون شهر باغستانها کردند و مردم از نقاط دور رو سوی آن کردند».

از پس علی ابن محمد و یحیی برادرش، یحیی دوم بامارت رسید اما روش بد داشت و مردم بشوریدند و او فراری شد و باندلس رفت و همانجا بمرد و عبدالرحمن ابن ابی سهل فرمانده شورشیان شهر فاس را بگرفت و همسر یحیی نامه ای بپدر خود علی بن عمر ادریس که در سرزمین ریف بود نوشت که بفاس آید و شورش را بخواباند وی بیامد و فاس را بگرفت و امارت از اعقاب محمد بن ادریس برفت که گاه بدست اعقاب عمر بن ادریس بود و گاه بدست قاسم بن ادریس.

بزودی کار علی بن عمر بن ادریس که علی دوم عنوان داشت استقرار یافت و خطبه بنام او کردند اما دوران وی طولانی نشد و عبدالرزاق فهری خارجی بر او بشورید و علی فراری شد و بدیار فرنگ رفت.

آنگاه مردم فاس کس بنزد یحیی سوم فرستادند و او را بشهر خواندند و چون بیامد با او بیعت کردند و او برای مقابله عبدالرزاق فهری آماده شد و در چند جنگ خارجیان را بشکست و فراری کرد و بسال ۲۹۲ کشته شد.

مؤلف الاستقصا گوید: «از مرگ یحیی اول که بسال ۲۳۳ بود تا قتل یحیی سوم که بسال ۲۹۲ رخ داد در نتیجه آن جنگهای که میان ادریسیان و خارجیان رخ نمود وضع دیار آشفته بود و قحط شد و گرانی آمد و مرگ و میر رواجی فوق العاده یافت که از آن پیش کس نظیر آن را بیاد نداشت. بسال ۲۵۳ در ناحیه عدوه قحطی هول انگیز بود و مردم هفت سال بیابایی خشکسالی مبتلا بودند و بسال ۲۶۷ زلزله ای سخت شد که قصرها را بیفکند و سنگ از کوهها فرو ریخت و مردم را از شهرها فراری کرد و سقفها را بریخت و پرندگان از آشیانه ها بگریختند و این بلای صعب همه اندلس و دیار عدوه را از تلمسان تا طنجه و از دریای روم تا اقصای افریقیه بگرفت. بسال ۲۷۶ در اقصای مغرب فتنه ها بود و قحط شد چنانکه مردم یکدیگر را بخوردند و بسیار کس از وبا بمرد و تاریخ ادریسیان نیز از این آشوب ها مصون نماند تا آنجا که ابن خل دون پیشوای مورخان افریقیه آغاز و انجام حکومت امیران ادریسی این دوران را تعیین کردن نتوانسته است.

یحیی چهارم ۲۹۲-۳۱۰

از پس قتل یحیی سوم یحیی چهارم امارت یافت، وی معتبرترین امیران ادریسی بود و بعدل و نصفت مشهور بود. مردی فقیه و محدث بود. شجاعت و فصاحت و زهد و ورع باهم داشت و هیچیک از امیران ادریسی دورانی بآرامش او و قلمروی بوسعت او نداشتند.

در اواخر قرن سوم که نفوذ فاطمیان در افریقیه بالا گرفت کار ادریسیان نیز سستی گرفت. بسال ۳۰۰ سپاه مهدی فاطمی بفرماندهی مصالعه بن عبوس بقلمر و یحیی تاخت و بنزدیکی مکناسه ویرا بشکست و شهر فاس را محاصره کرد و یحیی بناچار از در صلح درآمد و مالی بداد و خلافت مهدی فاطمی را گردن نهاد و از جانب او ولایتدار فاس شد و خلیفه فاطمی بقیه قلمرو وی را به موسی بن ابی العافیه سپرد که در جنگ افریقیه از او دستگیری مؤثر دیده بود بدینسان نفوذ فاطمیان بر ادریسیان مستقر شد و بسال ۳۰۹ که مصالعه بفاس رفت موسی ویرا بر ضد یحیی چهارم تحریک کرد و او یحیی را بگرفت و اموالش را مصادره کرد و از آندیار تبعید کرد و او سالی چند در ناحیه ریف پیش اقوام خویش بود

و بار دیگر موسی وی را بحبس انداخت و از پس بیست سال آ زاد کرد که بتونس رفت و بسال ۳۳۲ در شهر مهدیه بمرد.

حسن بن محمد ۳۱۰ ۳۱۲

وقتی مصاله یحیی را بگرفت ریحان کتانی را ولایتدار فاس کرد اما ولایت او نپایید و حسن بن محمد ادریسی بر او بشورید و فاس را بگرفت و ریحان را بکشت و مردم اطاعت او کردند و نفوذش بر اطراف استقرار یافت و جنگ موسی بن ابی العافیه را آماده شد و بسال ۳۱۲ در یکی از جنگها کشته شد و طومار ادریسیان پیچیده شد و موسی همه قلمرو ایشان را بگرفت و اطاعت فاطمیان کرد.

ص: ۱